3666

لعتي

على من منطان العلوم شمريا بروكن فلدا لله ملك كالقاءم ماركا أر دومنظوم ترجمه حسب الشاد

عالیخباب داکشرضیا رالدین احدصاحب بالقایه وانس جانسسلر مشم دینورشی علی گرشه ا

۱ز احسن ملکرا می تنم ما رهروی اُستاد شعبٔ اُردُونم و نورنی علی گڑھ M.A.LIBRARY, A.M.U.



المُمْ اللُّمْ السَّهُ السَّهُ السَّهُ السَّالَةُ السَّالِيُّ السَّالِيُّ السَّالِيُّ السَّالِيُّ السَّالِيُّ

فارى شاركار شلطان العلى

'' اگرچه بهوش ملکرای در زبان اُر دو *تبصره براین تحربر کر*ده و د - مگر

املخصرت محف بایر خیال کدایل دبال از فهیدن این حمت کنتدیم.
در فارسی فرمود دو مالهٔ آل زدیوطیع آدات بسین صاحبان کلم وشن می آید،
بهده و حسرت عا و ت به بسینه کا و خسروی می حاضر بود که تواب قدرت فی از
چنگ بها در داد بوجه بودن برا در خر و علیا حصرت دهن با دشاه دام اقب لها
به خانواده و شابی مسلک بود و در او ایل ما و شعبای گزشته با ریاب شده میسانسی را مرافز می میسانسی کلام عمید خوشخط و مطبوعهٔ لا بهور مع رحل نقری می خورا قدس مین کرد و نواب می ایس می خورا در ایر مرافز ما میزاده و با در می مال کنند می حال کنند می حال کنند می می آن می در این برده و او در احیات ایدی عطاکند این از می می کنند کرده بود بود بود که آن دا ند که در کیل صدف در نسبت به در این برده و او در احیات ایدی عطاکند این از در بر می تواند به برد و بود که این دا ند که در کیل صدف در نسبت به به در بی می می دا ند که در کیل صدف در نسبت به به در بی می دا ند که در کیل صدف در نسبت به به در بی می دا ند که در کیل صدف در نسبت به به در بی می در نسبت به به به در بی می در نسبت به در بی می در نسبت به در بی می در نسبت به در بی در بی می در نسبت به به در بی می در نسبت به در بی به در بی می در نسبت به در بی می در نسبت به در بی می در نسبت به در نسبت به به در نسبت به در نسبت به در نسبت به در نسبت به به در نسبت به

الحامل مصرتِ اقدس و اعلیٰ قرآن را برستِ خودگرفته تعظیماً برمیزود منا د دایں دا قعهآں روز به بهیں جاخم شد۔ مگر به ۹ محرم ملاصلا هد دنمة ورقلبِه القاشد کدایں کلام رّابیٰ را درجو بلی پویلین "درمیانِ استسایز اوره و گنجبیت بین بهاکه بجائے خورستقل بادگارِ تَبْنِ بیسی تو ده اکد نها ده شو د تا بوجِ برکت و بین آں۔ اشایے متذکره از دست بر د زمار خفوط ماند۔

این مدیدعارت باین عرمن تعمیر کرده می شو د کرستیا حا ن نظری برّمارخی استسيا رانداخية تصويرعِقبيد تمندي رعاما ردرنطرخ وكستسيده وخاكر وفاواري بُرا ما رمبی*ن نظر نها ده ا* مُذارّه و بکنند که جه مناظر با سُنے دکش بر موقع حبّن مها یو نی رونما مُستِّمة بودييماك شَمامي دانيدكه سلمانا ل د تتيكه خاندُ جديدتِّميرمي كىندْمحض تتينًا وتبرُكًا ادرارځستیں از مهمه) از وجو دِ مِسْلِراین حیفهٔ زمزت می دېمند- ازیں سبب توت ایما بی بندگان عالی از درک این اصاً س قصور نکر د بلکه تمیل این فرض دفعتهٔ در در مراب کُ بداشد باین و صرکه این نایخی عمارت مالی از کلام ربانی نامد - و بهم حیار گوشهٔ این مکت مثل صدائب گنند بهیشدا زنغمه بائ توحید جمور با منشند- القصته بی این ا دا ده فرمود برسفة اقل كلام عبيد ذكه أمزا جلد سأنه سنلك مى كنند، بند كان عالى حيد سطور زبان فارسى حريركر دركويا آنهاخوة ماريخ بنا كرون جوملي يوملين است وبميل رحندسطوسة كسيك دا نوتنبري ميات دُوام ي دېندىينى (قىدرت نوازىمنىگ) دېراك شے دُوم دستِ دعا برد استُ متري كويند كه اللي آن محفوظ ومصول ما مذازآ فاتِ ارضى و ساوی دیمنی ملک حمیدر آبا و) و شخص شوم کر بخت خودش جام بنی واژگون اشت منتِ أبدى مى كمنذ ريعيني قاتبل مصوم) الغرم نطفيل قرآن بأك بروكه بركس ەرنصىيىپ غود داشت اورا بەلارازۇ خود ھال كرد- درىي خىدىسطور قلى سخر كاراك مهمە

محات بيال كردكه ولكر شخفي ديگر بركز تصور مى سود .

أنحامل ازمطالئه آن أبنائ وطن اندازهٔ احساس حذباتِ پا دستاهِ خو د می تواندکوئر چرچیز درقلبِ صافی بیند کان عالی تمکن است و آن نیز که از ندم ب اُخلاق وسیرت وکرد اوا بِلِ ملک تعلق میدار د-خلاصه اینکه قلم مرا رک بمخیا که بهزشان شد که: -

"این سخه کلام مجید ما دمع مرکن نقرنی کندرت علی که برا در خرو در و که اولین من است محفی شرط عقیدت مرا داده به دکه آن را سرپالین قبر بهرس نها ده شو د من است محفی شطر عقیدت مرا داده به دکه آن را سرپالین قبر بهرس نها ده شو د در قلب من از قلب باست ند - گر در قلب من از عیب این القات که به بوش آن این شیفهٔ آسانی را در میا باشیا ب نا دره که بر موقع بست به به مهم سال حکومت دئیس نجا نب رعایا و برایا بر دکن بین شده به دو ند نها ده و شود قاکه یک طرف ار فیص شرکت آن ملکت حید را با د به بیشه از برائ به دو ند نها ده و معول ما ند و در برطون دیگر یا دست محده ما زخفیاخوا ندگان ارضی و سادی محموم از خفیاخوا ندگان می در این شیرس ادا در دست یک طبیب به ولعیس نفا مثده بود -

اکوهل براس دعا چندسطور دا به افتام می رسانم که النی روح باک معصوم دا بمقام اعلی قلیین برسال بمصداق هدن اکدوائه الجدید «ورکرمیش «کله بنیان عصافی را لجنان » و قاتل مصوم دا بهیشدخائب دخا سروار- دا فرا و خاندان او رامش برگ بائ موسم خزال منتشر دبریش ل کن تجی آل ذوات قد سیر کددر کیجی سینهٔ اینال کلام توشل در دائی معنی «کاریمیشه کی از المنظمی و و تن این سرمدی فخرد مبا بات کدده بو دند- التی معنی «کاریمیشه کی الکی المنظمی و و تن در التی معنی «کاریمیسه کی الکی المنظمی و و تن در التی معنی «کاریمیسه کی الکی المنظمی و و تن در التی معنی «کاریمیسه کی الکی المنظمی و و تن در التی معنی «کاریمیسه کی الکی المنظمی و و تن در داریمی معنی «کاریمیسه کی الکی المنظمی و قوت کی » ين ست كه عبيم مطر سنت مُطرّدا مس ميكند -

تاریخ بیداً میرِّ صبی پنجم ا و شعبان سمق المه هد و مرولادتِ امام السّا حدیده و م تاریخ رملت سبت و سه ما و جا دی الآخری هه سراه -

ونام صبى ميرعوا وعلى خال المخاطب جواد ما ٥-

٩٧ محرم الحرام لافعله

رد بقل آصمی سالع ،،

برايي حقايت شخصه بمحومن كها زندمهم لينو وناآمشنها باشدويهم اززماين فارسى البدهگوية زيان كج عج بيان راجنبش دېركه قدرسے طاقتِ اخلاركون آن درخو د منی ما بدوآن هم متعلق تر مرحدوح الشّان بعیمهٔ مآنل است براس مصداق كُدُّورٌه أَفا بِعالمتاب راصياً تُخِتْ يدن " كُرم (الرّبك طرف لت كين اصاس خودمنطو راست وہم بہ طرف ویگرا ز فرضِ اوّلینِ من می شمرم کہ اہلِ ملک ا انسيالاتِ بلندما يُرسلطان العلوم ما خبردارم- نظر مِآل مرحيفهميده أم آواز آن بكوشِ مرساعت كننذه برسانم- وآل اين ست كه في زما بنا با ده كُشّا ران مملكهُ ما فيط شيرانه معدود مع بيند بوده اندويم زما ما مطاف المي كلكت مصلى وروابي بغرِرْكُن آياً و رااز ما فظه خود محو كرده وبعوض آل آميز شِ زباب قمريج -حرمن تُرَّى تُسكِلِ زمابِنِ فارسِي قديم را مكتفلم منح كر د ملكه مخلوط الفاظ آل الب نه برفار ا خان خط ننخ کت بدوانچه سرمایهٔ نا نه ا فرامسیا بان و تهمتنان *تا عرصس*ر مريد بيد و ه صربا ما لا آن درعالم دجو دباقى ناند - علاده بري تحباست آن تا نیرنغره که درمشق تمنیتره - فردوسی می زد- دری وتت پمچنین سحرآمیزطرز سایی فالنحصرت برارولع مقدس سعدي وحافظ اصابع ظيم كردكه صرفت

پرستاران کل م آل نفوس گرامی نیوب می دا نند -پرستاران کل م آل نفوس گرامی نیوب می داند.

دد آر قدح نتبکست دآن ساقی نامذ »

ا معن جاوم اقرار) تشدیمی مستر مستر مستر مسلمی و بی فات دکن (مین مسترت اصف جاوم اقرار) تشدیمی با مذه بود آن را دست فیامن فطرت در دات گرامی با بیم- د به پارپتمیس رسا نید که ما گرنظم آوراا مروزی بینم ازگو بهر د ما یوت آن را مملومی یا بیم- د اگر فردا نیز ا درا می خوانیم از جوا بهرات آنرا بهم مرضع می گیریم- که ناطعته این مت نظر گوناگون را دیده سر به گریبان می ما ند-

أتحق زوربيان أوهمراه استعال الفاظ موزون وسجيده وبرمحل خيا اعلوم

می شود که یک حتیمهٔ معانی دمطالب بایی خوبی جاری ست که نطافت با کے روانی اُددیدہ بائے نظارگاں راخیرہ می کند سالی اس نبان اُردوبا شدیا ذبان فارسی و زبان عوبی باشدیا زبان انگریزی و قتیکه فلم در دست نولیسنده آید با توقف جدید فلم و مطالب را بر فحر قرطاس شل لا کی منوره منتشر که دن گرفت حید جائیکہ بھی اسکا می مند کردن گرفت حید مائیکہ بھی اسکا میں دائم ، جرحتر و فقش را بیاں کم بلکہ جیدار باب علم فضل ایں داقعہ را دیدہ المکست بدنداں می ما نند - فدا اُورا از نظر بدمحفوظ دارد که ایر محفوظ دارد که ایر محفوظ دارد میندگانی خود و درونیا بیدہ از کہ ایر محفوظ دارد مند کا این خود خود کردہ و دبایس فلعت کمال اُورا مُزیّن فرموده درونیا بیدا می کمند کہ ایر محفوظ ما زمنم بیدن اُس مراد بدر سراب می مدرت و فطرت عاجزیز ما ند۔

ا نداز کوریو صرت سلطان العلوم لاریب بجائے خود جیزے بہت یعنی از دیگر محر بریا ایس نما یاں حیشنے دارد و شکل تریس مطالب بدایں جربت کئی وسیا شکی شیر وقلم می فرماید که ‹‹ باید دشاید ›، چنا مخیر حقائق ومعارف دا در حبار بارسے شست و رفتہ بہم چنیں طور ذہن شین سامیس میکند کہ به طرب دیگر روح در دجد می آید د مکمۃ باکش بیکراں برمحدور جمع فرقط اس میمچنین معلوم می شود کہ گویا درمائے کا مراز بصار کر بغیرہ قعام متمل طروح و متواج ہست ۔

دُورمُرو ومطالعهٔ سُطورِمندرجُه ما لا بغورکُن و بهیں کدایر نفتن تا سنے انتا پردازی فینی و عالی جه قدر مبین فیمیت منوبه الیست ازاں قدیم خارسی که آن ہم خوبی دیکرداشت بعنی در ملقهٔ علم اکو ب آن شاری بود لیسی می فرما مید :در ماکدزائریں از ملاوت آن مُشرف شوند و باخبرازمانی ومطالبابند"
حلاوت زمای و مُدرتِ بیاں با داز بلندی گویندکہ خوبی مارامپرسس

یعنی اگر تو بلیخ اشاده با را بغوری خوانی بر توا ندازهٔ بُسِلغ علم مصنرتِ طُلِّ سُبِحاتی مبرین خوابد شدکه ال جرم الما و بت قرآن مبرین خوابد شدکه ال جرم الما و بت قرآن مبرین خوابد شده این میدا ندکه ال جرم الما و بت قرآن عبد مبرد بریت و برکت و رحمت است اگر جد بهر طیکه خوا ننده کا ب مقدس عقل خود را در خود افذکند نبر طیکه خوا ننده کا ب مقدس عقل خود را از معانی و مطالب بیشتر منورد و است ته بود بسبحان الشرور چه مها من الفاظ از مُنِی مقدمت با دو بر مبارد که اواد که من این خوبی نهمیده به خدایی گون ناون علی بیمار شود که اواد که من این صحیفه آسالی را در جو بلی علی بیماری نیما دن مُراد خیب و او بلیماین فرمود که اواد که در ا

دد درقلب من أرغبيب الله لقاشد"

وبعدازان عهوم أولين الفاظ مذا ما من طور تنكشف كرده كه: -

د یک طرف از فیفن شرکتِ آن «ملکتِ حیدراً ما د » ہمیشداز ملائے ارصیٰ م سا دی محفوظ ومصون ما مٰد »

شابرالفاظ و دملکت حیدرآباد ، عود کبنید- این هم مکن بود اگرا وی فر مود کردن مرمود کردن مرمود کردن ما بد الفاظ و دملی و مرمود کردن ما بد گرعند نیز قلب دا لازم است که زود بدیر ما نند اگل نینه تنکر فقی در الفاقی بر زباس آید چا که قلب شابی اوّل از مهد و در به بود بو ملک و دعا یا شیخ دی خوا بد- و در تفقیت می امدل معدات دعا یا می مود بر آباد ، سیاسا خد امدل معدات دعا یا پر ورسیت - نظر برآس الفاظ و در مملکت حید رآباد ، سیاسا خد برزباس آید -

دات شا ما رنسیه دقت رحلت جو ادج آه و علاجش بم براً صولِ غلط بودن را بنترت محسوس می کند-چنامچه ذکرایس حا دننه بایس طربی فرمود- و بالفاظِ چنیس بحث ازین سبت که آن دا دُنیا مشا به ه کند زو دیا بدیر-برج بذکرهٔ اها دین قدستی که صرب سلطان العلوم فرد دان صاف دواضح است یفیناً ارواح معصوم طائران فردوس می باسشند-ازیس سبحیاً دجاه مرح م درآغوش بهت بخواب شیرس با درا زکرده است و آن نفائب و خاسی، مال کردار خواش ای بیند که میگوید رنگ می آرد که بهی آن شخصے بو دکرا زا فعال نازیبائے وہم از میں مرکب خودسا مان قیامت صغری متبیا کرده بو دو بهم دکن ا دخدا اورا بدارین روسیاه کمنای بلکه شامن کر سربجا آ در بدکه معلوم کرده بود-شابل حال مشدکه مادار وزید دید بیفیس به شد و برای مغمر عنبی حیدا نکه ما نشکر شابل حال مشدکه مادار و زید دید بیفیس به شد و برای مغمر عنبی حیدا نکه ما نشکر

از دُورِا بِهِلاً كُرْشْبِتِم -

قدرسهای رومانی و عدان فطرت مانی را هم ملاحظه کبنید که در محسب مع رُّه دا ذِّمْنُ دا منِ دُسبِلهُ ٱل نفوسِ قدسیراز دستِ نحودُ بی گزار د داین صیت که سطدررا برذكرآن واتب طهره ختم ي كندكدلا ريب درخا نُرانيتان كلام محبسيد نازل شده بو د دسینهٔ اینال از انوار کلام مایک مجلّا بود و مرلفظ که از دمن الیثان برآیده جامهٔ د فتررموز و اسرایکتاب منبردیشید وسترشیهٔ هرعمی ایناں ہماں کتا ب مقدس بود- خلاصه اینکه مردو فی ما میں نعنی کتا برایا بی و ذوات ایتان بهم دست و گرییان بو دند که صرف ذات ایتان برایمقعمد غَلَىٰ شده بو د كه اگرانشاں م*ک طرف مطالب آن خود می همید ند و برطر* ب دیگر مخلوق خدا را تعلیم آس می دا دند- بلکه باس طور می دا نید که بهس کتا سب ا ینان راسیج درس زندگا می از نکمتیارمانی دا ده بو د و هم را ز سرفروشی در منهاج صدافت ابنيا ن را ذهن بنين كرده و د-خلاصه اين كه ايقان مندگان عالى لائت اين ست كه ما أو را حرز جاب تصوّر مى كىنىم كدور قلوبيا يشال مطالب ومعاني قرآن بعبينه و به سم منيس طور كمنول بو دند حنيا لممكد دريطي صدف لآلي آبدا يوسنسيده بأنند ماكه درسينه لكل أسرار مكست محفى مي باستدرا لوهل أن زمانه دُّ ورنسیت که صاحبا بِعلم وضل در تلاس ایس حید سطور سرگر دال می باست نده درحصولِ آن ایسی بخل در صرف کر دن زروجوا هر به توبت عمل مذاّ رند - برایس هم فيميت بمورنه بمجينين نوا درايت روز كارا دانخوا بديشد مآ ب طريقے كه (كما حمنته) ا دا ىنىدى بود - چزاكه ما امرو زى تىينىم كەقىلمى تخرىراپت صاحبا ن علم ۋھنل نر دٍ دېڭر مالک و اقوام ننایت مین بها تصوّر کرد ه می شود و درجصولِ آن مالک تما قُمّ بّ خودرا صرف می کنند و برائے آن زهمتِ سفرائے دُور و درا زبرد است ماند

تاکد بهجین نوادراتِ روزگا درا بیش عوام الناس بیا ورند و بجمال احتیاط و

انتظام آ بنارا درعائب فارند می بنند تاکداز دست بر و زما رند صعوس ماند
انقطام آ بنارا درعائب فارند می بنند تاکداز دست بر و زما رند مصوس ماند
انفقته برعض کرد ب ایس فقر برن عجورم که علی محصرت بیشک و مشبه

ار مفتری بهیشه بمنون اصاب او خوا بد ماند و بهر عید نقوش با کد او بس سیت مود خوا بد کرانشت خوا به دانس می باشد یا می باشد یا علی زما ند است کد ما خوا به دانست که باشد یا میدون است که ما خوا به دانست که باشد یا بین ایش بین بینکیر شویم که و اقتی این خوا به می خوا به دارو با برد رمیزان علم دفعل به و زن سنگری ست که ما می خوا به در در و این این خوا به دارو به ایم در میزان علم دفعل به و زن سنگری ست -

الحاصل ذاتِ گرای اُوجِناں کدا زمجمہ بالا تراست بہ ہم جہنیں طور معانی ومطانی مطالب تحریب از کہ میں ما فرسنگ ہا دورست - لدندا دعا بمنید کہ استر مِل شاید اورا برقرقِ ما دیرگاہ سلامت دادا و تاکدا بنا کے دطن بزیرسایہ عاطفتی آسودہ حال ماندہ نمرہ نیک اندر ختِ اعالِ خود حاس بمند تاکہ نصل خراں در مہا رستان الیتاں گا۔ ہے وخل ندیا بد۔

> شمشیرکارزار برست مرمهاد ناه عمره و ولرسان به درو و مراه

ایّام عمرو دولت اُو ہر دُ و ا م باد آمین بی بیں

سلطال العلوم کا ایافارس کا مکار داز بوش مبکرای)

« کون مانے بطی نظرت میر محروفوا بیده ی »

حضرتِ اقد س دا قدیمین خم مهو گیا۔ نیکن پھر ۲۹ عرم الحوام منت البین مربر رکھ لیا اوراً س دقت یہ واقعہ بیس خم مهو گیا۔ نیکن پھر ۲۹ عرم الحوام منتظارہ کو لیکا یک قلب میں القا ہمواکہ'' اس کلام رّبا نی کوجو بلی پویلین'' کی جدید عارت ہیں رکھنا چاہئے جہا ل'جیش سیس ''کی میٹ فیت اور تا رکھنی با دگاریں ہمیشہ کے لئے فحفو فاری چاہئے بہت ہما ل جن عارت اس کے بنا فی جارہی ہیں کہ آسنے جانے داسے اُن تا ریخی استعار کو دکھیکہ عقیدت مند رعایا کی اُن مسر توں کا ایک ہلکا سا خاکہ ا پنی استعار کو دکھیکہ عقیدت مند رعایا کی اُن مسر توں کا ایک ہلکا سا خاکہ ا پنی نظر در ایس کھیکہ عقیدت مند رعایا کی اُن مسر توں کا ایک ہلکا سا خاکہ ا پنی نظر در ایس کھیکہ عقیدت مند رعایا کی اُن مسر توں کا ایک ہلکا سا خاکہ ا

كمسلمان حباسي نئے گھركى تعمير كرتے ہيں تو خير و بركت كے لئے سے بيلے أسے قرآن ماک سے دحود مطرسے آباد کیا جا باہے اسلے مصرت بند کا لغالی ى قرّت ايان اس كا احساس ك بغير ندرى اور ذهب مما رك مين احاكس فرض تنكميل كاخيال بيدا بهوكرر ما ماكه بية ارتجى عارت خداسي كلا مسساخا لى مذ رہے اوراسلطنت سے زمین وآسان بہشہ توحید کیے نغروں سے کو سختے زہن غرض حبب بدارادہ فرما یا گیا تو قرآن یاک سے ابتدائی صفحہ پر دجو طید ساز لگا دیا كرتے ہي احضرت بند كان عالى نے فارسى زبان ي چندسطرس تحرير فرمائيں رجوگه ما استحیفهٔ رمّایی کے جو ملی دیلین میں رکھنے کی تاریخ ہے) اور نہی د وَحید سطرس بہی جن میں کسی کو دلینی نواب قدرت نوا زجنگ کو)حیاتِ و دام کی تو تنجری ہے۔ادر کسی مے لئے رہین ماک حدر آباد کے لئے) آفاتِ ارضی دساوی سے محفه ظ رہنے کی دعامیں ہں اورکسی مبرحنب (قاتل مصوم) ہرا مدی لعنت کی گئی م عرض كرقرآن ماك محصف يوس كاجر معتدتها وه أسع ملكروا -ان چندسطرون مين محركا رقيل وه سب مجير بيان كردياب مجيري دومسر كى بى بات نەھتى -اس كے مطابعے سے ابناك وطن اپنے بادشا و كے أن مذیات کا بخوبی اندازه کرسکیس محجوال ملک سے ندیب واضلاق اورسیرت و كردار كم تعلق حفزت بذركا إن عالى ك قلب صافي مين بردقت موجزن ك ہیں قلم مبارک سے اپنی قلبی کیفیات کا اظاریوں فرما یا کہ: -۱۰ ایر سنخه کلام محبد را (مع رحل نقرنی) قدرت علی که برا در تحر د

دوایر شخهٔ کلام مجبیدا (مع رعل نقرئ) قدرت علی که براد بخر د دو حُراد لین من است محض شظر عقیدت مرادا ده بود که آن ارا سرمالین قبر سپرس نها ده شود تا که دائری از ملاوت آن شترف

شوندويم باخبرا ذمعاني دمطالب بإشند مكر درقليب من ازغيب اي القايند كهبيون آل ايرصحيفه أسماني دا درميانِ النياسية مادره كه بر موقع بست ينجم سال عكومت رئين مجاسب رما يأ دبرا ما ير دكر بين ىندە بەدىدىنا دەنئو د ماكە يك طرت ارمىين شركىتوال كىكىت حيدرآما دم سينه ازمل ك ارضى وسادى محفوظ ومصوى ما مذر برظر ديگر ما چميني معصوم از حفظ خوا مند كان كما ب مقدس محويد كرد د-كه مسرتاجان شيرين أواردست كيطبيب بدوكوس فناشده بدو-التصل برآس دعا چندسطور را باختیام می رسایم که الهی دح پاکئِ مصوم را مقام اعلی علیسی برسال مرمدان ها ۱۱رواح الجينّة " وديكرمدني "الصبيان عصافار الجنان " وقالِ معصوم دا بهیشه خائب دخا مسردار- وافرادخا نداب آورامش برگسته مؤهم خزان نتشرد بريث كن محق أن ذوات قدسيركه در كنج سبينه اليشا ب كلام توسن وربا ك صدف مكون بوده أنها بهيشه برافي ما سرىدى فخرومبا باستاكرده بودند-الحق معنى «كلا ئيسمست ألاً السُّطِهُ ون "اين ست كه جمُ طَرِينَ مُظَرِينًا مُطَرِيا مُن ي كندا - يايخ ببدا يين صبى سيخم ما ه متغيان *جنه صلام ها كداد جر*د لادينا ما م اساعبرين. تا یخ رملت سبت و نظیرا ما ه جادی الاً خری م<mark>ث ما</mark> هر ونام صبى ميروا دعلى خال المخاطب جوا دحاه

۹ مخرالحرام مسلم مهر المعن ساليم روي المعن ساليم

دد نقلم أصفِ سالع ١١

ان حقا بن پر مجه ایسے بے بھیرت ، ناستناس مذہب اورنا آشناک زبان فارسي كا اطهار خيال كرنا سواج كوجراغ دكمواسة كمع مترا دف ب ليكن مجھے اگرا کی اطرف اسین احساس کی تسکین بعقب دسہ تو دوسری طرف ا بنائے ملک کو مصنرت سلطان العلوم سے ایسے عالی نیالات سے دا نف بھی کازما ب اسك كونش كرول كاكر حوكي سبجير سكابون أسع للك كم بركوش تك لينا دون إن زمانيين جب كه ما فيظم باده ستيراز كم متوا في فالغال ره سي بن گلكتنت مصلى "كى بطافتون اورد بنرركون آياد "كى بدوا نيوك دنیا فراموش کری جاری سے اور اس سے بجائے فرینج میر مس اور ترکی لفظای كى آميرت سے قديم فارسى كى صورت كاردى سے اوران دل آويزوں كوريا و مرديا ہے جوصد بول افراسيا بي " متمتنون كا سرمائي امتيا زبني رہي ہي مينيزه سے نفرہ عثق میں وہ تا نیراب کہاں ہے جس پر فردوسی کونا زعفا آیے رطفین اعلىم عرت كى اس تحراميز طرزبان يرقد مسعدى دحا فظ كى روء ب يرامك بيا احان اور منیره سے نعرہ عشق کی ایک سی قدرا فرائی سے حبکو آن کے پرستار الى نوب مجرسكة بين-

آن سے پر جیسے جنوں ہے۔ گلستال سے ادبی واخلاتی عیولوں کو منام ہے۔ آن سے پو جیسے خبوں سے بوستال سے رنگ دبیسے لین مشام ماں کو رنگ دروسی کی درم کا ہوں میں مبار کی مسلم کی درم کا ہوں میں رسم وسمراب کو دست و کرمان دیکھا ہے۔ آن سے پو چیسے خبوں نے نظامی کی برم آدائی کا نطوری کی شیری کی برم آدائی کا نطوری کی شیری کی برم آدائی کا نظری کو لذت خبتی ہے۔ آن سے پو چیسے جنوں نے نظری کی شیری کی میری کی اس سے پو چیسے جنوں سے نام و دبین کو لذت خبتی ہے۔ آن سے پو چیسے جنوں سے نام و دبین کو لذت خبتی ہے۔ آن سے پو چیسے جنوں سے

بیدل کی نا در ترکیبوں پر سرؤ صفا ہے۔ اُن سے پوچھے جنوں نے آبلہ تزکِ جما نگیری میں اور جمبال کا جمال دیکھا ہوا اُن اور چھے جنوں نے رقعاتِ عالمگیری کے درس سے ساسیات کے نئے نئے نئے مل کئے ہیں۔ اُن سے پوچھے جنوں نے حضرت اصفیا وا ول کے عالما مذکلام میں ذُہد تِقدی اور علم ونسن کا دریا بہتے دیکھا ہے وہی بنائیں گے کہ فارسی کیا تھی اور ایران تو ایران ہزند وسان نے اُس کا میں وقت کس طرح خرمقدم کیا تھا گر جھی ب

ر" وه شب در و زوماه و سال کهاں "

غرض فارتح وكون (حضرت اصف جاء اول) كي خصوصيات على وعلى كا. حو جو حسّہ نشنہ مکیل رہ گیا تھا اُسے فطرت سے فیاض ہا تھوں نے اعلی حصرت کی ذاتِ گرا **ی مِنْ تَم** کردیا ـ نظم کومیکیے تو جواہر پاسٹیوں ہے مگو اور نٹر سرِ نظر دا لئے لوجواہرا سے مالا مال! اِجن بر بالآخر" ناطقة سر بگريا ب" موكرره جانام ب ببان كازُ و ريفظو ب كا برتحل انتخاب ایسا معلوم ہوتا ہے کہ معانی و مطالب کا ایک تبک سیرچٹمہ ہے جو نظر ذیب نظافتوں کے ساتھ بہدرہا ہے۔ اُروو ہویا فارسی۔ عربی ہویا انگر مری فكم المهان كي دير موتى بي كرين نئ نئ مغهوم ومطا لهيه اس سيليق سے قرطاس پر مجھير وكما قي بي كدير كما برك مرك مرك ارباب علم وفضل حيران بوكرره جاتيس في نظر مدسے محفوظ رکھے۔ بیعطیہ فطرت ہے اور فیفان خدا وندی کد معد اوں سے بعدسی كواليها جامِع كمال بناكر بدِاكيا جا تا ہے تاكہ دنيا نطرت سے أسرار كو بمولينے نيائے . مسنت سلطان العلوم كالنداز تربيت الك اوربالل اجبوثان ال ہے مشکل ترین مطالب اس روانی اور برجشگی اور بے ساختگی ہے سہر دِ قلم فرمائے جاتے ہیں کہ ہایگر و شاید [،] مشہریتہ و ترفیۃ جُملوں میں حقائق ومعارف اس طرح

ذہن نبین فرا نے جاتے ہیں کہ روح وجد کرنے لگتی ہے اور کا غذی محدود مطح برُعلوم ہوتاہے کہ اسرار و کبمائر کا ایک دریا تلاطم نے رہاہے -

دُّور کیوں جائے مندرجۂ بالاسطروں ی کامطانعہ غورستے کیجئے اور دیکھنے کفیضی وعالی کی انتا ہر دازی کا ینفیش ثانی قدیم فارسی پٹریجردعکم اورب) کاکیا بیش قیمت منونہ ہے ارشاد ہوتا ہے کہ :۔

> د تاکه زائرین از مکا وتِ آ ل مشرَّف نتوندو با خسیسر از مهانی و مطالب باسته ند "

زبان کی حلاوت کا کیا کهنا اور نُدرتِ بیان کا کیا نوجینا اس سیم بینی اشارد کوغورسے دیکھنے تو حضرت طل سبحا فی کے مبلغ علم کی بھیر توں کا اندازہ ہو سکے گا قرآن پاک کی تلاوت تو موجب برکت ورحمت ہے ہی! لیکن قلب کی جا اسی خت ہوسکتی ہے جب اس ہوسکتی ہے اور روح میں لطافت اور بالیدگی اُسی وقت بیدا ہوسکتی ہے جب اس سے معانی و مطالب سے عمل کوروش کیا جا ہیکے۔ کیسے کیلئے الفاظ میں اس تقیقت کی بردہ کٹ کی فرانی گئی ہے تاکہ مسلمان اس کو جھیکر خدائی قانون پرعمل کرسکیں۔ اس سے بعد یہ ارشاد منیں ہوتا کہ میرے ارامے نے این عطیئہ آبانی کو جو بلی پو بلیمن میں رکھنے کی مجھے ترغیب دی ملکہ اسے ایک عطیئہ آبانی کے طور پر یوں ظاہر ذیا یا:۔ درقلیب من ازغیب ایں القامشہ دا

" درقلیب من ا ذغیب این القامشد" اور بچیران الفاظ کامفهوم اولین به بیان فرما یا :-"کیطرف از فیضِ مترکمتِ آن مملکتِ حید آباد ہمیشہ از بلائے ارضی وسمادی حمد بادمیس معیشہ از بلائے ارضی سسادی حمد بادمیس

و ملكت حدر أبا و"ك الفاظ برغور كي بدار شاديمي موسكما تقاكه مجمع

نوَّاب یلے اور شنزاد کہ معصّوم کی یا دیے توں میں تازہ رہے۔ نیکن دل کی بات زبان پر آئے بغیر نمیں رہتی کیو کر شاہی قلب پہلے مکا کی بہتری اور رعایا کی خوشحالی جا ہتا ہے (جورعیت لوْازی کا اسامی اصول ہے) اس لئے بے ساختہ "ملکت حید رآباد" سے الفاظ قلم کی زبان برآگئے۔

حصرت بندگا لغالی نے حمایہ و فاس کے الفاظ جس محل پر استعال فرمائی میں اس سے اس حادثہ جا لکاہ کی دل بلادینے والی حقیقت سلمنے آجاتی ہے اور کنا مخطیم کے حق میں نفرت وحقارت کے جذبات بیدا ہونا لازی ڈیجہ ہیں اور بھرا بیٹ شخص کے افراد خاندان کو برکسایا کے بیست خزاں کی طرح پر لیٹان دستے کی جدو ما دینا بالکل جی بجا نب ہے۔ یہ سلمات سے خزاں کی طرح پر لیٹان دستے کی جدو ما دینا بالکل جی بجا نب ہے۔ یہ سلمات سے میان مقام کھے بغیر نبیس دہنی اور دیر ہویا سویر و نیا کے سامنے آگر دہر ہویا سویر و نیا کے سامنے آگر دہری ہویا سویر و نیا کو سامنے آگر دہری ہویا سویر و نیا کے سامنے آگر دہری ہویا سویر و نیا کو سامنے آگر دہری ہویا سویر و نیا کو دیا ہویا کی دور میں میان کی سامنے آگر دہری ہویا سویر و نیا کی سامنے آگر دہری ہویا سویر و نیا کی دور میں میں کا دور میں کا دور کی میں کی دور کیا گیا کی دور کی دو

ا حادیثِ فَدُنیّ حِن کا ذکر حِنرت سلطان العلوم نے فرمایا ہے صاف اور واضح میں لیتنیاً معصوم جانیں ارواح جنت اور فرد دی پرندے ہوتی ہیں -اس کے جواد جاہ مرحوم رحمت کی آخوش میں میٹی نیز سورہے ہیں اور وہ خائمہا و خامہ" ابنے کیفرکرد ارکو پہنے رہا ہے جس نے" قیا متِ صغری کا سامان کیا تھا اور جس نے دکن کو ایک خطرہ غلیم میں مبلاکرے ابنائے وطن کو انبو الےمصائب سے خیال سے مضطرب کردیا تھا وہ تو یوں کہے کہ بنتیارنیکیاں آڑے آگئیں اور خد ا نے اپنا فضل کردیا جس کا جنا بھی شکر نہ کیا جائے کم ہے۔ .

فرا اس فطرت مالی کایه رو مانی و جدان بھی تو دیکھیے جواپنی رو'ما_لے غم يم بھی اُن بزرگوں کا مهاراننیں جھوٹرتی ا دراینی ان سُطروں کو اُن ذُوا تِ قد سید سے ذکر تینیم فرماتی ہے جن کے گھریں کلام مجید نازل ہوا تھا۔ حن سے سینے اس کلام یاک کے الوارسے بھرے ہوئے تھے جن کا ہر نفطاس کتاب منیرے رموزوائر اركا أنينه تقا اورجن سے ہرعل كاسرغيدين صحيفة اسان تفايكام مجيدان ے بیے تھا اور بیکلام مجیدے گئے! یہی اس کے مطالب سمجھے تھے اور وہی خدا کی مخلوق کو مجھاتے تھے۔اسی نے ان کو زندگی کا صیح درس دیا تھا اوراسی نے ان كوصدا قت كى راه مين سرفروشى كارا زمجها يا تها بداشيه مبتد كاين عالى كايير ايق ان حرز مان بنانے کے قابل ہے کران سے قدسی د ماغوں میں مطالب و معانی با کل أسى طرح" مكنون محض مصرح بطن مدت مي كوير آبدارا وريول كسينس نكهت كامرار - وه زمانه دورنني حب يدسط ي برم برك ارباب فن وتهر مَّا مَنْ كُرْتَ بِحَرِي مُكُم اوراس ك لئے زروجُوا ہر كے صرف كرنے ميں بنايت فيانى سے کام لیں کے بھر بھی ا دب و انشا رکے ایسے نا در روزگار مزونوں کی قیمت ادا سروسك في ؟ بم آج ديكه رب بي كه زمائه ماضيه كم معمولي معمولي صاحبان علم وفضل كى قلى تخرىرين مالك اورا قوام كنزديك جابرات سے كىيى زياده قبيتى تمجى جاتى بي اوران محصول ميس سلطنتون كوابنا عام سياسي زور لكا ديناير تلب اوراس

ے سے طول طویل سفروں کی زحمت اٹھائی جاتی ہے تاکہ اِن سے منو نے ببلک کوٹرے فحرومیا ہات سے ساتھ دکھائے جائیں اور وہ بڑے اہتمام واحتیاط کے ساتھ کا بٹر گاہ میں رکھے جاتے ہیں۔

اعلی حضرت توجید حاصری ده مالین نازمتی میرجی برایک وقت ایسا آئے گا جب که مادرگیتی ناز کریگی اور مغربی آواب واغلاق بمیشہ فخر کریں سے اور جن سے علی وگل کارنا موں کو آنے والی تبلیں تاریخ کے میرورق کا طرفی امتیاز بنا سینگی کیونکالی ذات سرای کی البی فصیح ولمیغ تحریری لاریب سینہ سے لگانے اور زروجوا ہرمیں تولیے کے قابل ہیں۔

جس طرح ذاتِ گرامی ہماری انسائیت کی سطح سے بہت بلند و ہر ترہے اسی طرح اس تخریرے معانی ومطالب بھی ہماری محدود ڈھل سے کمیں بڑھکر ہیں۔ دھا کیجئے کہ اس مہتی گرامی کو اللہ جس شاند دیرگا ہ سلامت رکھے اور ابنائے وطن اس کی رہنائی اور سر مہتی میں اپنی زندگی کامقصہ عاصل کرتے رہیں۔ ہمین جعت طلعا و دیئیں

لاني عرص مدائدي قدرتیں اُس کی صد منیس رکھیٹس اسی قدرت کی پیر کہانی ہے بق امور بدروایت سے ایک دن مهوش بلگرای کو بين دربار أصف ساريع نثريس موح ف مرف كما عما وهضمون نشرار دويس جي تاينكان عالى نا شرف أس كوعطائه فرايا يركم يرملوك كسياكنا

جس کے بندے ہیں سب فیروکہ کا لفک ہیں عدد نہیں رکتیں فرد افروز ہے حکا بت ہے جاں نثار سٹ کرای کو اتفاق آک نیا ہوا واقع ہت اچھا ہت شگرف لکھا پہت اچھا ہت شگرف لکھا پرکئیں جس کی ہرطرف دھویں پرکئیں جس کی ہرطرف دھویں فارسی کا لیاسس بنا یا فارسی کا لیاسس بنا یا آغار واقعه

ماضر بیشگا و آصف جا ه
انه در با رسطیت بین جها ب
بین موص با دشاه کے بھائی
فاندان شی سے نشبت ہے
اولی ہفتہ خوسش آوال کا
مور دِلطف بے ساب ہو گئے
مذر اقدس کیا وہ یا تھوں یا تھ

حب عادت تھا بند ہ درگاہ
کے قدرت اواز جنگ دباں
کیوں نہو اُن کی قدرافزائی
اُن کو ماصل یہ فاص عزت ہے
واقعہ ہے گزشتہ شغباں کا
کیصنوری ہی باریاب ہوئے
لائے قرآن پاک اک فوش خط
سٹرع و آئین دیں کا جموعہ
نفری رص بھی تھی اُس کے ساتھ

تفاخيال أن كايدبياس ادب لاست لواب صاحب اس كوحب ركم وياجائهاس كوب وسواس قبریاک بچوا د جاہ کے پاکس ب بم أغور مطلب ومقصد تا ہزادے کا مرس مرقسد فبض كسترري وبال كي فاك و پی رکھا رہے بمصن یاک زارین مزارجب آگیں پر هے اس کوسعا و تیس یائیں رائفررت اوارتكايتي قدرتِ فی کی اور بھی مرحنی بخشائ الفيل حمايا الم ینی اس بر دے میں فدائے صمد نظسرآيا گرماّل کھاور د ل نیس ان کے تھا خیال کھ اور ري بين كيا مان كوني فوابيده بطن فطرتس كياب يوسده المح تقلم كولبنوق وسرور یا کے قرآن بندگان صور رک لیا سرپر احرام کے مال وقفت وعزت تامك ساته بوكيا خرشم واقع يرميل بات أس دن كى اور كونى نيس ليكن المنسوس محسسترمكو ہوا القایہ سٹاہِ اکرم کو كه ہوا يہ خيال جسلوہ فكن س جرى عا والمد الم مويين يه مقدس كلام رتاني جس سے ماس ہن طل شجانی آ کے فلوت سے انجن سے ا جویلی کے پویلین پالی رہے جنن سیمیں کی وہ عمارت انو بن رسی ہے ای و باتک و دو

جن میں اسٹیا ہ نا در وہنتر جمع ہیں بہریا د کا راکشر أتخين امشيامين يه كلام مجيد بخا طت رب و بوگامفید بن رہی ہے جووہ سی تعمیر ب منرا وا رعزت و توقسه جتنى چيزس كهب يهان ناياب نه ط كاجما ري أن كاجواب الله ومسرور مروكمائن المركز ال ديكيكر نؤرِ عسلِم تا ريخي جل کی دور ہوگی تا رکی وه رعایا جو ہے عقیرے مند بهون کی اُس کی مسترتیں و امچند اورنظروں میں ہلکا سا خا کا في سكاكا دلى ارادت كا تا و فرخنده قال کی خاطر جنْ بْن كَيْ كُنّي مِي جِنْ إِلَى الم

ان مراسم کو ما نتیمیں سب خراینی و دیوں منا نے ہیں لا کے رکھتے ہیں ہر حفظ دینا ہ رائے دالا کے نیک فالی کی میم مگل بھی اس کو فر ما یا مغیل شاہ دراہ تا ریخی اس طریقے کو جانے ہیں۔ جب مسلمان گھر بناتے ہیں برکت کے لئے کلام اللہ اس کے بیدگان عالی کی ذہن اقدس کی حق ایمانی کہ اچانک خیال یہ آیا تاکہ یہ جلوہ گارہ تاریخی مصفف باک کی کرا مت سے برکت پائے فیض قدرت سے
اوراس سلطنت کے ارض دیم رمیں توحید ہی کے نغمہ سرا
انغرض قصد جب ہوا بگا صفر ببلا وہ کھولاصحف کا
کہ جے جلد با ندھے والے اپنی جانب سے ہیں لگا دیتے
اسی صفح پہستا و والانے کئے تخریر فارسی جھے
اسی صفح پہستا و والانے کئے تخریر فارسی جھے
سے جونز دیک صاحب ادراک تشرح تاریخی صحیفہ پاک

ا د بی روخ کی چی کئی قسیس يى دەچنىطرى بىي دىي ادركس خفظ المن كابيغيا م ہے کہیں شردہ حیات دوام لعنين برق بي بي بعد سخي كيس برنجت كي سيد كم ، فتي Come () by bayer branches of تخاير مجمل مفصيلًا مني اُن کوچنی کئی حیات و د ا م جن كا قدرت إذ ارتباع مام حدلال وب وه ام فسدا جي كومحفوظ رہنے كى ج د عا لعنى سے ده وسال معموم اور بر کسیاسی جو اکسا مرجوم رل کیا ده و کی محاصی سب كو قرآن بى كى مىسى قىلى اللم سحسور كارسته كويا للفك ان چند سطرول كويكجا

جوکسی دوسرے کے بس کانتھا مہوگا اہل وطن کو اندا زا طبع والا کی خوسٹس خیالی کو کبھی یا یا ندسمی سے تا صر کھل کئے یوں وہ کلکٹ الاسے کس کئے اوں وہ کلکٹ الاسے

کر دیا ہے وہ حال سب افتا جب کریں کے مطالعہ اس کا حضرتِ بندگا بن عالی کو منہب و ماک قوم کی خاط راز والب تہ تھے جوالقاسے نقل سٹا ہی بیا ن ہوتاہے

بهمره رحل نقرئی برسید زوجه ام راست کوبرا در خرد کاندرا ل بد عقیدة ایمسا بنها ده شو د که تا بر د م چول مشرف شوند براوال باخرا زمعها نی ومطلب بینی از بر م غیب القاستید برسانم به لوح تربت فاک برسانم به لوح تربت فاک

میر قدرت علی بمن آورد داده او دازره فلوس مرا سربالین قسیم فرزندم زائرین از تلادیت قرآن زائرین از تلادیت قرآن به کمراندر دلم بهوید است عوص آن که این صحیفهٔ پاک داشته آید اندران اسفیا

سال شا بارنست و پنجم بود جشن من موجب شغم بو و نفغ يا بند مرومان بسسيار آيداي قصد چون بروسكار يك طرف آن زئين شركت إي ازبابات أساني زين اوج واقبال آن فزون ماند ملكت دائما مصون ماند که با ند د لم سے مغموم د پگراز یا د طفلک معصوم قلب مهوررا د مرتكين درس صاحب ولان الريقي شد فناطفل وقلب كشد د فنيم كرزوسي يك طبيب رجيم می کنم ختم این نگارش را الحلاصه برین سیبان و د عا برسانی مجنت السادی رورح معصوم را خداوندا ك لوزياك عصمت كودك شذارواي جنتادبينك كعما فيررضة الضوان محديث أمره الصبان باد ما وام قسائل معصوم فانمي وفامراز عموم ويهوم ش برگی فران شوندا بر بمهرا فراد خانذاتش يكسر كرينج قاوب آل مفرات عق آل و وابت ناساها عا شهكنول كرشد كي ندالمف كلماسي تومش ورصد فت كرده لودنافز برساعت د اکا آل بمربرای دولت 31 Ling 857 عرفاراتي بداوسي

جبيم المرائم لمراسشيارا می کندس زنبت خو د با ماه شعبان و روزنخیشبه بد د که هیی آمداز مدم بوجود سهصدو الف و عاله وهم بنياه بكرس إخبرت رسول التد بم درآل این مطابقت روداد که درایس رو زامام زین عبا د سندر لول جسسكم رسبانام برروانن ز ماصلات وسلام آه سند درمه جما و دوم رصلت لورمى بالبستاوسوم بو دار جرت رسول صر س بی و بع وسیراره سر گرجه نامش بورد جو ارد علی نه ننو د منجلی چو نیل جلی تا کمل تمنی مذریں عنوا ں ا دّ لش مير فوان دىجدىش فال كه خطالبش جوا دجاه بدال فقرهٔ آخری پیست بخوال بيث ويذاز مخرم امال اصف الع الى نوت اوال كيالك وه نبل نقده نظر ان حقائق بران معارف مير جس کی محدو د وا تفیت ب نر بار المسلم المسلم المستمالة عرب gadina intulia عورت طفات المالك بزادب وال نزفارسي فواسي Lago E. John Com and The الما الم زبان فاكسالاسك

یائے تسکین ول مرااصاس كلَّ ابنائے مك يريه فال وصف جن کے شہو مکیس مرقوم كس قدر رفعت خيالي سبيم

ہے گراک طرف پر مجکویاس اورې د وسري طرف پينيال اييخ سلطان وبإ دشاهِ علوم اُن کی خیبل کیسی عالی ہے

كرسالله يورى يرثوانى فك كوش المدين المناسخ بے کلف وہ کھے رہا ہوں ہی ئے شیراز کی دکاں داری بكه فالى بس كرك أكثر نه وه کات اور معلی یا د منیں آن کی بطافتوں کا مزا ب فریخ اور ٹرکی وجسین فارسى كيارب كى بفارغن چىكال كەرى جىنى كىلاد زكيس بالمسون ا د بو د

بآبرا مکاں کروں گامیں کشن سعی یہ ہے قلم سے ہو نکلے الغرض ہو سمجھ سکا ہوں میں اس ز ما نے میں جب کرمافظاکی خال خال آتی ہے جمال می نظر شروال ہے وہ بفردکن آباد محولتي جاتي ہے آتھيں دنيا اس كالما كون في وويون بوكى ان لفطول كى جِرَاميْرِيْنَ وه دل آويزيان پوئيس رياو نه اواساساموو و رى فالس بغير شبه وشك في وه زبان جمديون ك

جس برنازان تحقی مفان و و او و استاکهان و و و او و استاکهان میسی مناخوش طراز فردوی و و میان ملی ایسان ملی

تفامنیژه کا جس میں تفره عنق جس میں تا نیر تھی وہ بات کہاں جس پیرکر تا تھا نا ز فرد دسی وہ زبانی فصیح اب ہے کہاں

الاساطروسي كالي جس په ہن سورطافتیں قربال بطف و احماین شاه سے کمسر کی ہے صرب نے قدر افزائی کیولی نے نے کالی جي كوفق لوك بوسال بوليد م منت ان س فردوی المسام ال أس نظامي کي بزم آرائي المحمد كاأس كونا لله المسا ومسمع منظرون كالمرول معما فرمسا طرز وبندش بدل بندآنی

اس زمانے بین طل سجانی سحراً منزب وه طرز سال ردح سعدى وروح ما قطير 150 min = il 10 jo ال حقق كويو جيمان يوجي أسى كرائع يك ومليد يو چياس سيس ي بارتي رزمكا بول مي رستم وسراب لا الماع و المالة جس تا ہے یا دگاراک خما 16 Bic - 012 او محد اس مے جن کوبیدلی

سنغ و ایک سرون کووهنته مین جساكوني شراس كالنتاب ہوجہاں گیر کی تزک کا بُسْر یو چھے اس سے جس کے میٹن نظر اینے حن د جال برنا زال نظراتي بحصين لؤرجال واقتِ رقاتِ عالمكير بوچے اُس سے ہے ہویا کشیر درس جس معلیں سیاست کی بهول كما لاتِ الول أصفحاه يو هي اس سين الله زيدوتقوى يستح شهيرانام جن كى بربات عالمانكلام برطرح ب نظيرومكت كم علم ونفل وہنرے دریا تھے جن کی نظرون ہی سام بالات جن کو معلوم ہیں پرسب عالات وى مجمائين سرِّ جَالِين سُرِّ و ہی ان یا لوں کو شائیں گئے أننه تمي كارى كسياتي عمد ماضی کی فارسی کسیا تھی زى منركيب كيد تقاكتال اورابران سے تا بہندستان نظراتا بابكال ويسا فيرمق م كيا كيا مبيا وهشب وروز دماه دسال کهان وه لياظ و خيال وطال كمال فاتح صوئه وكن ناكاه قصة كوتاه اول اصف جاه علی اور علی این کا م ا تھ کے جیوڑ کرجو بے راعام أس ك المام كالإلى يدل

ثاره جم جاه آصفِ پيا ربع ب بما ربن كر عمر كا الع ان کے اتوں نے رتگیری کی اسپیڅ دا دا کی مجصفیری کی تشکاموں کو شا دکام کیا اینی فیاضیوں کو عام کمیا الكلي مجيل تقيس وخصوصتات تا با غام بینی براکرات و يكيف نظم كو اوّ مو با و ر اک لڑی میں پر وے پیر گوہر نثرك ديكف كابروخيال توجوا مرسه يائين مالامال دیکھکریہ کمال دانانی کم ہوئی ناطقے کی گویائی۔ برمحل انتخاب النساخي جس میں قطعاً منیس ہے تفاظی زور بھی ہے بیان میں ایسا بهو سمند ریس جزرو مرجیسا ましんしょうじょ みりゃ اور عفرسو لطافتوں كامة بربيا ن پرزبان غالبېر چشب معنی و مطالب سے عربی کیاہے فاری کیاہے ہا تھ گگن کو آرسی کیا ہے دیکھ ہے آک جس کا جی چاہے یا کال است برگزرگا ہے فواه اردومووه که انگریزی برروش برب أن كي كل رنري درب اس قسلم الحافي كرمدايس أنيس زانكي تازه تا زه مرا المي ومفرم المكارسة المارطرف عايم زيمياكا وربيان محمع سال الراب ومحم

من تقویر ہوتے ہی جیرال د کمرکرجن کو جمله دیده ورال نظریدے حق رکھ محقوظ وین دعا کبوں نہو کرسیخطوظ اورفينان مبدير قدرت م سے شک عطتہ فطرت كه بويدا أمام ابل كسال بعرصد اوس کے دیکھیں کال ہوتی رہتی ہے اس کئی جاری ب جمال یں سینت باری بھول جائیں نداز عطرت کے كه فرا موش فواساففلتك طرز خربر با د شاه علوم والكرب سے سے كوى معلق اس لئے کون اس کوھیوٹا پی رئنگ اُن کا بست الحجو تات عِنْ مُكُل تري مطالب بي جس قدر سمترين عالميان الن كو كلية بهن الن دواني كرروال الى زياده يالى موجبی اتحقتی ہو آ جیسے پان یں نشسکی رفتی میں تناموزوں بمروه برجستكي روافيس چسپرو فلم ہوا مضول لکھنے ہیں ہوں کہ بایدوسا پر الميول مذ محر براس الم کل رقائق نبان ہوئے میں س ما الله الله الله الله الله 21 m/ 6 2 6 6 5 mg Z gara tor & Garis كان يا قوت ومعرن ألماس نظرآنا بمصفي قرطاسس الم كا غذ كا تحري حماد ا ور ی مربعائر واسرار

دورجانے کی کیا ضرورت ہے بره أن كو اگر بصبرت ب أن سے راقم حصنو بروال ہی مندرج جو سطور بالاہیں كى قدرى نفنى كريم غور کی ڈالئے نظران پر لکه گئے ہیں وفیضی د عالی ہے جگہ اُن کی آج تک فالی نفتن انى كىيى يەتنوپرىس نقش اول ی تنیس دیجریه س غورت يرْهِ وْشْمْقالى كو ديکھئے اس سپان عالی کو " زائرین تاکه از تلاوتِ آن ہم مثرّف شو ند و معنی دال" اورندرت بان کی دیجی ؟ یہ طاوت زبان کی دیگی، الله عبل خل سبعاني غور اگرمو بلنج است رون پر لؤيكل فإكفال فارون كة لاوت كلام بارى كى ایک آیت ہے قیل ماری لی د ل مگر ہو تا ہے جیجی روشن پرهیں بالمعنی اس کوتد ریجاً اس كويجيس لغورب خاظ ويكهة كيين كلّ النساظ ے غلط جورواج جواری بعقیت کی برده بر داری وا قفیت سازمی از وسلال عظم لرحمي

بای برعل کی صدبت يهى قالون سے خسد اوندى ب اشاره مرسارا دسه کا اس سے بعد اس طرح رقم ندکیا كمت الم معمد المحمد المحمد ر کو رجبی یو لیین میں ات شرح فرمانی پور بشارت کی بكاسطرح صاف اشارت كي جس سے بڑھکر ننیں کوئی فالق كه يه ب اك عطبيد خالق اس اشارت کی پیصراحت بی کیا ہی یا کیزہ یہ عبارت ہی "كرتقلبي زغيب القات برم شهرن وزیات يون بيان كر ديا بيقل كرار التخيس تفظون كامطلب ول باداین ملکت بخفظ وامان " دريك طرف ارفيوش شركت آن تتبحيس وحن كاول بيمعنى مايب حيدرآبا د وملكت كاخطاب كهمناب اس ساكتيس بيت يرجى صورت محى اك فادى كى یا دسعصوم شا ہزاد سے کی تازه ریتی ای کے ملے سے آتی رہی اسی وسیلے سے كيوں نة تى زباں پەل كى تا بول كر كهية بس أب نك مقا اس ليخ اس طرح كي مذكور مک کی ہے جو بہتر ی منظور كررعا يا كامين بهون شالطال المراقط ما المالية الم سروری اس کی سروری بحری بهتری اس کی بیتری وری

غميت به مدليركي فرقت يس زات شا با ند و عققت میں اس کی بے وقت موت ماکاہ پهريه آس بر بو يي قيامت آه جن سے اس عدوے ایمال غلطى معطبيب نادان مان معوم راحم دما يا تا تل شوم كا لقب يا يا كيمى إيقاكبيس كأس كونهم نغرش آس کی ہے، تھی ہت ہی ہم اس کے تذکرہ ونفرت ت اس کا احماس ہوشت ذکرحن نفظوں میں کیا اُس کا وه مرقع ب رنج کا گویا ان مواقع براييمي جذبات بوتر بتي رونادن رات اك طرف سيرت مكيم زبول چند نفظور میں کی صراحت اوں اک طرف برہی کے ہیں تور اور مخير ضبط وصبرير بهي نظر ك نا جراصف الع فرق اليا لوشد في الع مرج فرووس خالى نے برمحل يرقسلم سي كلاي فائم وفاسرأس كولكقاب كروياجي ني شا د كونا شاو المرشر السي الماسي وماد وافعي تفاوه جرم وجبكال Jo was gara & by Jo اليه برين کم کوي يې اس گنا و عظیم سیمتی میں 61762926631 مزية لفرت و مقارب كا

اور پیرائی کے فاندال کے لئے بسرشت اور برزباں کے لئے برگ ہائے فرال نہ کیوں کتے منتشر بے المال نہ کیوں کتے حق بی ان میں مضرت و اللہ کہ اُسے بردعا سے یا دکیا فطرۃ یہ متمات سے ہے فاموش پردے میں انتقام کے روپوش فررت کا ہے درست انتظام قدرت کا اس کہا دت سے کیول مرتب و بیا کرتے ہو ویسا بھرتے ہو

اپنی تحریر میں کیا ہے عیاں جن الماديث قدسيكابال قابل اعماد قطعا ہے ده بست ماف اورروش ب بهو*ن گی ا*ر دایع روحنگر خوان باليقين جان ياكي معصومان بلبك ارجمن فردوسي یس وه بے شک پر ند فردوسی حب قانون وحرم دینی ہے اس نے پرگمال فینی ہے زیب جنت جواد ما ه بوا اور علیم نعیس شباه موا فته کیا قیا میت صغر کی فتذيباس كي مجروي سے اتھا جن بريا دكن سي موطوفال جمع أس في كيا تفا وهسامال ہوتے ایل دکن تمامتا ہ تفاوه اك خطرة عظم كراه

اصطراب اس خیال و تھا بت خون بھی اس وبال و تھا بت وہ تو یوں کیے نیکیاں شکی اور دھائیں بھی ہرکہ وسم کی آڑے ور مذیبہ ہو تا اک جماں اپنی جان کورو تا رحمتِ فابق دوغا لمہے کی جناسٹ کرا داکم ہے

ادراس پاکی طبیعت کو دیکھنے اس بلند فطرت کو میں یم درسیات رومانی بیں ہی کیفیا ہے و مدانی تنیں کرتے بزرگوں عفلت اینی رو دا دغم میں بھی حضرت يمريه ارشار اوراشاراب برگفری آن کابی سارا ہے ال عاد شد داوس ا وامن أن كان يجوني ك ہو چکا ہے انہی پس عنو ان جي ذوات مقد سركابهان بن كا كمر معين مجيد آيا ذكرأن يرى خست فرمايا تها امانت مثال جان لطيف جن کے سینو ن میں دو کلا مرافق منع وه أسرار من ك كغين اس کے الوارے کے رہے تى كاپ منيرى تفسير جن کا ہر لفظ اور ہر تقریبہ ان عقب المثار جفدرت رموزا ورامسرار أسكا جمدي محمدتما عللُ أن كا جو وظيف بحفا

عقے وہ گویا کلام حق کے لئے

اور کلام حق کے لئے

وہی قرآن و دیں سے وافعہ بھے

مہی رازائس کے سب سمجھتے بھے

ندائشتہ نہ وہ آمجھتے ہے

مہی سمجھاتے بھے ندمانے کو

وہی سمجھاتے بھے ندمانے کو

وہی سمجھاتے بھے ندمانے کو

اسی قرآن کے درس کا بھااٹہ

کہ دہ کونین کے ہوئے رہم برا

بندكان حضوراا بقال اورمضبوط قوت امال برطرح لائق نیا کش ہے ہرطرح قابل ستائش ہے كيون نه مرا يك كود كهائس ك كيول نه هم حرز جاب بنائير ك ان حقیقت نما جبینوں میں ان مقدّ س بزرگ سینون یی مصمن و کے مطلب وسی اسطح آئے تھ نظر سی یا حد ف می کورے ہوئے لولو مس طرح محول س رى وفشو جب كدموجائين كى منال يبطور وه زیان سی کا ب کورور حبجوي بيرس كالحرابهر اورارباب علم والمن تستر صرف فرمائس کے برفیاضی اورأس برزروجو ابر عمي گراخ مطابق شا یادیائی کے دیرانشا

آج ہم دیکھتے ہیں یہ اطوار ككرنت زمات كازار عن کے مالغ برت بیں عمولی ناص جن سي منيس كويي ويي بوسناي وم محت و تبريك ووسر سامات قرم سرزوك عانة بين الخيس كرسي ملکه آن سے زیا دہ بین بہا كرتے ہيں صرف أس ميل و فال قوتیں پوری ای پورا بل اوران عصول کی فاطر عالين طِنة إلى نت ني شاطر خم کر دیتے ہیں سیاسی دور ملاسمیں ڈال دیتے ہم ل کشی ر كرت بن وه سفر مجى طواطويل عِيورُتْ عِي منين ده كوني بيل فخریہ وہ دکھائے جائے ہی البد زهمت و بای ات بین كرتي انظام مدسيسوا ہوتہ ہیں استا مصد بيوغايشي أن كور مكتين مرطى بالح يركم بي مها الخدر عمد مسلم برشور وقعم ع الناسي ك واسط يرس نا در الوقت كائنات منس مِن مِن كُو في عجيب بات نعيس

فوال عمد ما صریب به به بالا ات مرکز و جمع کمال و صفات ایک گا که زمانه بمین د کمای کا

دان اعلاے حضرت والا مائیر فخرونانه یہ ذات وقت ایسائی ایک آئے گا

كه مجلي بمولي يوں مرى كھيتى ېوگی مسرور ما د به گيتی بين بواس عدس بمث كماب مشرقی طور ومشرقی آداب جس کے ہیں خسر و دکن مای ا دراخلاتِ خاصِ امسلامی كدريس ك وه مدلول ف محم فخرکت رہی گے وہ والح ہیں جو الغام فیفی لم یزلی جدست كارعلى وعمسلي تواخس اقفائے اوب د کیس کی آنے والی نلیں جب ہوں گی سیراب نفی رانی سے سرپه رکيس کی قدر داني سے جان تاریخ اس کو بجیس کی كان تاريخ اس كو تجيس كي طرة استاز تا ريني پوکا پربرگ وسانتاری جس نے دنیا کی سرسیتی کی کیوں کہ اپنی برندستی کی ایبی نا در بلیغ مخسر بریں اليى اعلى فصيح تقريرين سين سين لكان كالل خفرمنزل بنائے کالل مال كيان كآكي الكلافي كمر كرنجها ورببي جان ودل ن بر وسترس سے ہماری ہے بالا جي طرح ذات حضرت والا مع تعنی ومطلب و تفسیر ٢١ ي طرح أب كي تحديد كرسك وصف كونى بجوكمون كر عام محدودعل سے برتر ربي مرورسانع اصفاماه كيح أب وعاكه يا السا

رکھ سلامت حصنور عالی کو اور کل فاندان والی کو سربیتی میں ان کی اہل وطن مربیتی میں ان کی اہل وطن زندگی کے مقاصد کا مل موسکیں جی قدر کریں حاصل بید د عامیس قبول ہوں آئین بید د عامیس بیر طلب کر مت بیل

hord.

مفتتم ہوگریا بہسعی اگم لتدالحد ایکساکا به ایک لطفينا حق سے مگر ہوا انجام کوه کندن سے کم ندیها یکام بزم علم والرك صدرتين محترم واكطرصها والدي شره بهري ي خوش كلاي كا ایک خط ہوش بگر ای کا آیا موسوم فراکشرها حسیه جي الله الكوية على الطرح كالتي ع في را الم بده تا الح حسب ارشا واصفي سالع ع ما خال د کال کو ایک افیار سے تراث دو بهی دی جاے اک رسیان کی بهو چکے جب شنید و د بدان کی اول دولعت کے کی مجکو 6 6 20 20 201 200 نظم میں نیز ڈھال کر لاکو بحرس وركال كر لا وُ می کئیں چر توں کی تصویری جب يرص بي في دواون قرري حفرت بوس ذكا يارون كيون ندين شالفت يوفي موش أن كي طع رساكاكساكنا ائن کے ذہین و ذکا کیا کہنا عقل مندو مرسر وحاسب كترس كنه إب وكثرثاس

صرتِ بندگانِ عالی کی خوش بهایی وخوش مقالی کی خوب تشریح کی جزاک اللہ فوبالفردع كي عاكسالله بي الحني فو بيون كا اكسيارز أنفيس كل ريزيون كاب يهتمر كربوئ فادبندكان حفور اورکی پیرعنا بیت مو فور كر ديا آفسنا سامكنوكو لكهديا فارسي ميں ار دو كو كم لياقت بور بي بفاعت بو يس كراك نقش يحقيقت المول ہوں فقط نام کے لئے آس كام كونى نبير بيمسخس أصف سالع آرف زمن زينت تحت وتاج داردكن رحمت كردكار وظل السيد ق رس وی بروه وی آگاه سامع دا د د قامع کے دا د حامی دین و ماحی الحاد مرجع فلق و مركز انضاف شع جو د ومعدن الطاف با دى ورىبر جمول وظلوم مصدر علموبا دشاه عساوم جن يران فوبول كامواطلاق جن کے ہوں یہ محاسق افلاق ان کی توصیعت اور میں تو سہا ان کی تعرفیت اور میں تو سا قطره كيا بحركاننا خوال ہو موركبا واصفي سليما ل بهو بيمناس كراب وعاكى جاك أن كى تغريب ومرح كياكى كائ ال فدرك مقدرين عالم الغيسا إشرك وفرس

عِتنیٰ قتمت کی ا رحبندی ہو جتی عرت کی سربلندی بو جس قدروج، نا زمهو اجلال جس قدر سرفرا زیبواقبال جنتی مکن بو وسعیت عشرت جنتى مكن مرو كثرت دولت عِنْ ہوں فلق بہترین اوقات جتنا امكان ميس مهو بطعي حيا تعمیں جس فدرس فطرت کی رحمیں صربیں قدرت کی سحروشام وروز دشب أن كو مرحمت بول وهسبكي سبآن كو برطرح فالزالمرام رہے آل و اولا د شا د کام رہے بطنیل رسول و آلی رسول يا اللي د عائيس بهون سيقول چونکەر کھتی نہیں مثال و نظیر بند کان مفوری عربر ائر کی تاریخ بھی ہے لاٹانی ے پراتھا وظل رہائی

بابهام حافظ شيرانت الله

دُسْرُكُ كُنْ فِي بِينِ عَلَى كُرْهِ بِين طبع مِنُوا